

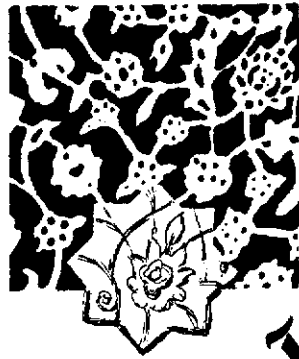
این تلاشها متمرکز و همسو باشد و از جانب نهادهای مسؤول مورد بررسیهای جدی قرار بگیرد و سپس جمع بندی شده، بی گیری گردد، قطعاً می تواند منشأ دیدگاههای کارشناسانه و منبع نظریات ارزشمندی برای برنامه ریزیهای تعلیم و تربیت کشورمان به شمار آید.

سؤالات بالا که در قالب سهم وزارت آموزش و پرورش در تربیت نیروی انسانی جوان و نوجوان مطرح می گردد، در حقیقت به طرح این سؤال می انجامد که بحرانها و مشکلات تربیتی امروز جامعه ما که عمدتاً گریبانگیر نوجوانان و جوانان ما و یا فارغ التحصیلان نظام آموزش و پرورش می باشد، تا چه اندازه ریشه در نظام تربیتی ما دارد و نظام تعلیم و تربیت تا چه میزان مسؤول حل این مشکلات است؟

برای پاسخگویی به چنین سؤالاتی باید به نکاتی چند توجه داشت:

نکته اول این است که فرایند پیچیده تعلیم و تربیت و آمیختگی آن با سایر عوامل اجتماعی، از جمله نقش خانواده، جامعه و نهادها و سازمانهای فرهنگی و اجتماعی، ارائه نظریه ای مستقل در خصوص نقش روشن آموزش و پرورش در تربیت را تا حدودی دشوار می سازد.

نکته دوم، معنا و مفهوم تربیت می باشد. متأسفانه در کشور ما، تربیت مفهومی واحد و یکسان در نزد صاحب نظران و مسؤولان تربیتی کشور ندارد. گاهی تلقی از تربیت، مبتنی بر آموزش به معنای خواندن درس در مدرسه، به هر صورت و حتی به شکل انباشتن محفوظات، مورد نظر می باشد. در چنین نگرشی فرد موفق کسی است که بتواند نمرات



آموزش و پرورش بایدها و نبایدها

علیرضا عصاره

چندی است، سؤالاتی از این قبیل که سهم آموزش و پرورش در تربیت دانش آموزان تا چه حد است؟ و یا وزارت آموزش و پرورش در امر تربیت تا چه میزان توفیق داشته است؟، در محافل تربیتی و فرهنگی، نزد رسانه های جمعی و بسیاری از علاقه مندان به امر تعلیم و تربیت مطرح می شود. در پاسخ به این سؤالات مقالاتی نگاشته شده، مصاحبه هایی انجام گرفته و گردهمایی هایی نیز برگزار شده است که اگر

نگردد و صرفاً جنبه اطلاعاتی داشته باشد، محفوظاتی بیش نیست و فاقد رفتار تربیتی می باشد.

در حقیقت، کار وزارت آموزش و پرورش با سرمایه گذاری سنگین مربوط به آن و با وقت گذاری نیروهای زیر پوشش که عمده ترین نیروهای مستعد و سرمایه های اصلی جامعه به شمار می آیند، ایجاد و انتقال رفتارها و نگرش های مطلوب و مورد نیاز جامعه به فراگیران از طریق برنامه های درسی و با هدایت معلمان می باشد.

منبع تعیین اهداف تربیتی برای سازماندهی دروس در مدارس، نیازهای جامعه، نیازهای فرد (فراگیرنده) و موضوع درس می باشد. مریان، ابعاد شخصیت فرد را شامل بعد عقلانی، بعد جسمانی، بعد عاطفی و بعد اجتماعی می شناسند و اعتقاد دارند که در سایه رشد این ابعاد به صورت متوازن و متعادل، شخصیت فرد تکوین و تحکیم می یابد. نهاد تعلیم و تربیت رسمی در جامعه، یعنی وزارت آموزش و پرورش، از طریق گنجاندن مواد محتوای درسی لازم در برنامه های درسی و تأمین نیروی انسانی آموزش دهنده، یعنی معلمان، رشد شخصیت فراگیران در ابعاد یاد شده را تضمین می نماید.

در برنامه های آموزشی، درس های متفاوتی وجود دارد که هر کدام از آنها برای رشد بعدی از شخصیت فراگیر، پیش بینی شده است و در مجموع، برآیند آنها باید منجر به ساخت شخصیتی متعادل و متناسب در فرد گردد. به عنوان مثال در تربیت بدنی و ورزش، علوم، بهداشت، زیست شناسی، ... ما سلامت و رشد جسمی و چگونگی حفظ و صیانت از اندامها را

درسی بهتر داشته، معدل بالاتر را کسب نماید، و اینکه این دروس و این نمرات بالا چه نگرش یا رفتار مشخصی را در فرد باعث گردیده است، مورد توجه نیست.

گاهی تربیت، به معنای آراستگی فرد به ویژگی های مطلوب اخلاقی تعبیر می گردد. بنابراین، آراستگی شخصیت افراد در ابعاد معنوی و تهذیب نفس آنان مورد نظر می باشد. در این صورت، وجوه بزه کاری های اجتماعی، بریدن از شیوه های اخلاقی صحیح و دوری از رفتارهای پسندیده اجتماعی، نشان از نداشتن تربیت مناسب دارد.

گاهی تعلیم و تربیت با تبیین دو مفهوم متفاوت، تعریف می شود. یعنی تعلیم، آموزش دروس است، بدون اینکه رفتار خاصی را در افراد ایجاد نماید، و اگر رفتاری را هم بوجود می آورد، این رفتار در چهارچوب دروس است و اخلاقیات و معنویات خاصی را منتقل نمی کنند. و یا تربیت، صرفاً تهذیب نفس و انتقال اخلاق مناسب است و باید به وسیله برنامه ها و روش های تربیتی خاص منتقل گردد. در واقع تلفیق های متفاوت از مفهوم تعلیم و تربیت، منشأ بروز بسیاری از مشکلات و نابسامانی های جاری در برنامه ریزی درسی و تربیتی شده و تفکیک و مرزبندی های بدون ضابطه را بین برنامه های درسی و تربیتی ایجاد نموده است.

تربیت، مفهومی یکپارچه، منسجم و واحد دارد و آن هم ایجاد نگرش معین یا رفتاری مشخص در افراد می باشد. در حقیقت، هدف از هر نوع یادگیری و آموزش، کسب نگرشی مشخص یا رفتاری معین است. بنابراین هر نوع دانشی که منجر به رفتار یا نگرشی مشخص



خود، باعث رشد عاطفی آنان خواهد گردید و فراگیران به برخورداری از سعه صدر در برابر سخنان مخالف، مطرح کردن مطالب با دلیل و برهان، تسلط بر عواطف و احساسات در مقابل نظریات مخالف و انتقاد آمیز و پذیرش آرای مخالف از روی دلیل و برهان عادت می نمایند. در همه این شرایط، نقش معلم در فراهم کردن زمینه های رشد عاطفی، عقلانی، اجتماعی و جسمانی، نقشی تعیین کننده و اساسی است. اما اگر خود معلم به چنین نقشی واقف و آگاه نباشد و بر مبنای معرفت و هدف قبلی برای رشد متوازنی که در برنامه ریزی درسی به عنوان تکالیف رشد از آن یاد می شود، زمینه سازی نکند، قطعاً نمی توان به انجام تربیت مطلوب، تحت هدایت مدرسه دست یافت.

ما برای انتقال رفتارهای مطلوب تربیتی، هیچ راهی جز روش تدریس نمی شناسیم و هیچ

می آموزیم و در دروس اجتماعی و ورزش، اجتماعی شدن، تعاون، ضرورت مشارکت جمعی و آشنایی با نهادهای اجتماعی را به فراگیر آموزش می دهیم و در اغلب دروس و به خصوص دروس ریاضی و علوم پایه، رشد عقلی، حل مسأله و چگونگی بالا رفتن معرفت علمی و روبرو شدن با مسائل و مشکلات و یافتن راه حل های مناسب مورد نظر است.

در شیوه های آموزشی که معمولاً به وسیله معلمان پیش بینی و به کار گرفته می شود، از طریق انجام کنفرانس، مباحثه و طرح نظریه های علمی، دانش آموزان، به شنیدن نظریات دوستان خود، از سر حوصله و شکیبایی، عادت می کنند، و این نظریات را با دلیل و منطق مورد نقد و ارزیابی قرار می دهند. حوصله نمودن در گوش دادن به نظریات دوستان و شکیبایی ارائه کنندگان نظریات در برابر نقد همکلاسی های

مکانی جز کلاس درس هم در اختیار نداریم. مجری روش تدریس و الگوی انتقال رفتار مطلوب در کلاس نیز کسی جز معلم نیست. بنابراین، اولاً برنامه‌های درسی ما باید حامل معرفت و دانش لازم برای تغییرات مطلوب رفتاری باشد. ثانیاً، مجری و هدایت‌کننده برنامه‌های درسی، یعنی معلم، باید ضمن داشتن معرفت آموزشی، از تسلط لازم بر روش تدریس، برای آماده کردن کلاس درس به عنوان کارگاه تمرین رفتارهای مطلوب، برخوردار باشد.

کلاس درس باید میدان فعالیت و تجربه، محل به کارگیری عقل و اندیشه و صحنه تعامل فراگیران در موضوع درسی باشد. در کلاس درس باید فراگیران نظریه‌های علمی را مورد بحث و تبادل نظر قرار دهند و برای انجام این امر، اولاً معلم باید خود واقف به نظریه‌ها باشد، ثانیاً میدان لازم برای تعامل و بحث بین فراگیران را ایجاد نماید، تا اندیشه‌ها "فعال" و تجربه‌های اشخاص عامل ایجاد رفتار تربیتی گردد. در غیر این صورت کلاس درس به جای رشد متوازن شخصیت افراد در ابعاد مورد نیاز و به جای انجام تکلیف رشد، که مورد نیاز هر دانش‌آموز است، به محل انباشتن محفوظات تبدیل می‌شود و انباشتن محفوظات هیچ خاصیتی در رشد ابعاد شخصیتی فراگیران نخواهد داشت.

هرگاه دانش‌آموزان در جریان یادگیری فعال نباشند، کسب تجربه ننمایند و تعامل لازم را نداشته باشند، هیچ‌گونه رغبت و تمایلی به درس و مدرسه نخواهند داشت، زیرا انباشتن محفوظات، مبتنی بر فطرت حقیقت‌جو و کاوشگر انسانها نیست و آنان با بی‌رغبتی و عدم

تمایل، جریان درس و یادگیری را فقط برای ادای وظیفه و تکلیف پی خواهند گرفت و دلزدگی و بی‌رغبتی به چنین شرایطی در وجود آنان ریشه خواهد دواند و آنان برای پایان یافتن ساعت درس، لحظه شماری خواهند کرد، تا در صحن مدرسه به تبادل مطالب و اطلاعات مورد علاقه بپردازند و یا برای خروج از مدرسه و پناه بردن به تفریح و کار مورد علاقه خویش مشتاقانه انتظار خواهند کشید. در چنین شرایطی، مدرسه هیچ نقش و تأثیری در ایجاد رفتار مطلوب در فراگیران نخواهد داشت، بلکه خود جایگاهی برای مبادله اطلاعات دانش‌آموزان در زنگهای تفریح خواهد بود، اطلاعاتی که ممکن است مطالب ضدتربیتی در آنها موج بزنند.

مربیان و مسئولان تربیتی مدارس که با احساس تعهدی عمیق‌تر در خصوص مسائل اخلاقی و اعتقادی دانش‌آموزان و با دلسوزی به دنبال انجام برنامه‌های تربیتی در مدارس هستند، هیچ‌گونه زمینه واقعی برای انتقال عمیق رفتارها در اختیار ندارند. آنان عمدتاً با بهره‌گیری از اوقات غیردرسی و فوق برنامه قصد دارند اهداف تربیتی خویش را منتقل نمایند که میزان تأثیر آنها بنا به دلایل زیر، بسیار اندک است:

الف) همان‌گونه که در مقدمه گفته شد، تربیت یعنی انتقال رفتار مطلوب از طریق رشد ابعاد مختلف فکری، جسمی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی، به صورت متوازن و از طریق برنامه‌های هماهنگ آموزشی. بنابراین تقسیم رفتار مطلوب به آموزش صرف و تربیت محض، امکان‌پذیر نیست.

ب) تربیت، در یک نظام هماهنگ که

در اختیار ندارند. بنابراین حتی اگر آنان دارای کلیه تجارب مفید و دانش لازم در کار خود باشند، از زمان و امکانات ضروری و رسمی کار برای ایجاد رفتارهای مورد نظر و حمایت شایسته و یکپارچه کلیه برنامه‌ها، از جمله هماهنگی تمامی معلمان و برنامه‌های درسی بی بهره هستند که این امر اثربخشی فعالیت‌ها را به حداقل کاهش می‌دهد.

* * *

این واقعیت را باید پذیرفت که رویکرد عمده نظام تربیتی ما، به جای اتکاء بر رفتار تربیتی، بر انباشتگی محفوظات استوار است، و به همین دلیل، این نظام تربیتی به استثنای مواردی که از مدیران خلاق و مبتکر و معلمان شاخص بهره گرفته می‌شود، در امر تأثیرگذاری تربیتی بر فراگیران، توفیق چندانی نداشته است. همچنین بدون اینکه بخواهیم زحمات پراچ و ارزشمند بسیاری از معلمان کشورمان را که با تلاشها و زحمات فردی خود، سعی در حداکثر تأثیرگذاری تربیتی بر جوانان و نوجوانان کشورمان دارند، کم اثر جلوه دهیم، باید اذعان کنیم که این نظام تربیتی تأثیرات رفتاری مورد انتظار را به جای نمی‌گذارد و بهره‌وری آن در حد انتظار مطلوب نیست. این عدم مطلوبیت، هم شامل شاخص‌های علمی و آموزشی مورد نظر است و هم رفتارهای تربیتی پسندیده و مورد نیاز جامعه را در بر می‌گیرد. زیرا یک نظام تربیتی واحد و منسجم، هر دوی این ابعاد، یعنی معرفت علمی و رفتار پسندیده را یکجا منتقل می‌نماید.

بنابراین برای افزایش بهره‌وری تربیتی باید راه‌حلهای مناسب را جست‌وجو و پیشنهاد نمود.

تمامی عناصر آن همدیگر را حمایت نمایند، امکان‌پذیر است. لذا هرگاه یک نظام آموزشی که پایه آن با توجه به دروس مختلف، بر محفوظات استوار می‌باشد، با ایجاد خرده سیستمی به نام امور تربیتی و بدون هماهنگی با کل آن سیستم که مبتنی بر استفاده از کلاس و آموزش است، بخواهد رفتارهای مطلوبی را از طریق امور فوق برنامه منتقل نماید، به صورت کامل توفیق نخواهد یافت.

ج) برای ایجاد رفتارهای مطلوب، باید غیر از روش‌های برنامه تربیتی، مجریان و ارائه کنندگان برنامه‌ها، یعنی معلمان، برای نتیجه‌گیری واحد تربیتی، با هم هماهنگ و همسو باشند و همدیگر را حمایت کنند.

چنانچه معلمان در امور آموزشی و مربیان امور تربیتی (با توجه به نگرش موجود در مورد تفکیک امور آموزشی و تربیتی)، به صورتی متفاوت و ناهماهنگ عمل نمایند، نه تنها تأثیر فعالیت‌های تربیتی کاهش می‌یابد، بلکه دانش‌آموزان در الگوپذیری رفتاری دچار تعارض می‌گردند.

متأسفانه مربیان تربیتی و معلمان آموزشی، هماهنگی و همسویی مبتنی بر سازماندهی و برنامه‌ریزی یکسان تربیتی ندارند و گاهی رفتارهایی که گروهی از معلمان الگوسازی می‌نمایند، از سوی گروه دیگر مورد حمایت قرار نمی‌گیرد و حتی آن رفتار مورد بی‌توجهی واقع شده، در مواردی هم رفتاری متضاد انجام می‌پذیرد، که این همه چیزی جز سردرگمی در الگوسازی، حاصل دیگری برای فراگیران به همراه نخواهد داشت.

د) مربیان تربیتی، زمان و امکانات لازم برای ایجاد رفتارهای مطلوب و سازمان یافته را

چه باید کرد؟

شکل‌گیری نهضت رفتارسازی در نظام آموزش و پرورش ما امری ضروری است و در این طریق باید به جای انباشتن محفوظات و ارائه آموزش‌های فاقد تفکر و تجربه، نگرش‌های ارزشمند و مورد نیاز را با به‌کار بستن شیوه‌های زیر با توجه به میانی، اصول و اهداف مورد نظر، به افراد منتقل کرد:

- ۱- وحدت تربیتی و یکپارچه و منسجم دیدن مجموعه برنامه‌های آموزشی و پرورشی.
- ۲- انسجام و هماهنگی در برنامه‌های درسی و توجه به رفتارسازی مورد نیاز از طریق اجرای برنامه‌های آموزشی.
- ۳- اعتقاد به رفتارسازی بر اساس میانی

اعتقادی و تحقق بخشیدن به آن از طریق مجموعه برنامه‌های ورزشی، آموزشی، کارگاهی، آزمایشگاهی و الگوسازی رفتاری در خانه، مدرسه و رسانه‌های جمعی.

از کجا آغاز کنیم؟

برای تأمین شرایط مناسب برای انجام نهضت تربیتی در مدارس، باید اقداماتی صورت پذیرد که به دو بخش درون‌سازمانی و برون‌سازمانی قابل تفکیک هستند.

الف: اقدامات برون‌سازمانی

۱- نهضت آموزش خانواده‌ها، به‌منظور آگاهی و آشنایی تربیتی پدران و مادران برای ایفای نقشی که در تربیت فرزندان خود می‌توانند به عهده داشته باشند و آشنایی با میزان ارتباط با مدرسه، به‌منظور همکاری و مشارکت در امر تعلیم و تربیت فرزندان.

۲- مشارکت و هماهنگی تمامی دستگاه‌های تربیتی و فرهنگی و ایجاد رویه واحد تربیتی بین آنها.

یادآوری این نکته ضروری است که هیچ امری همچون اختلاف و تشتت در برنامه‌های تربیتی و فرهنگی و عدم وحدت رویه در برنامه‌های سازمانهای مختلف فرهنگی، قادر نیست مشکلات و معضلات تربیتی را تشدید نماید.

۳- شکوفایی اقتصاد آموزش و پرورش که مبرم‌ترین عامل اعتلا و ارتقای تعلیم و تربیت است، با توجه به سرعت بخشیدن به اجرای قانون شوراهای آموزش و پرورش و جلب و جذب مشارکتهای مردمی.

۴- مشارکت و همسویی تمام دستگاههای



فرهنگی و هماهنگی و همدلی تربیتی بین آنها و استفاده از استعداد و توان ارزشمند رسانه‌ها و مطبوعات در این نهضت .

۵- استفاده از صاحب‌نظران علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و روان‌شناسی و اندیشه‌مندان مورد اعتماد مردم، برای ارائه طرح‌های پژوهشی، به‌منظور ایجاد زمینه‌های مشارکت مردمی در نهضت تعلیم و تربیت .

۶- بهره‌گیری از بیشترین توان دولتی و بسطاعت اجتماعی و مردمی در راه بهسازی مدارس دولتی، ارتقای کیفی و کمی این مدارس از طریق بهسازی فیزیکی و تأمین نیروی انسانی مجرب و مورد نیاز، با این اعتقاد که بهبود کیفی این مدارس، بنیان آموزش و پرورش ملی و مردمی را مرصوص و سیل متقاضیان و علاقه‌مندان به تربیت مطلوب را به این مدارس سرازیر می‌نماید و خودبخود موضوع آموزش و پرورش چندگانه و احیاناً طبقاتی را منتفی

می‌سازد.

۷- فعال نمودن انجمن‌های اولیاء و مربیان مدارس و حذف تشریفات زاید، برای حضور و مشارکت هر چه بیشتر مردم در صحنه تعلیم و تربیت و استفاده از انرژی و استعداد اجتماعی مردم و طرح‌ها و اندیشه‌های روشن اولیای دانش‌آموزان در بازسازی این نقش عظیم تربیتی در جامعه .

۸- یافتن راه‌های مشارکت ملی و ارائه طرح‌های بهره‌وری در امر تعلیم و تربیت، به‌منظور استفاده بهتر و بیشتر از امکانات محدود موجود.

۹- یافتن راه‌های جذب مشارکت‌های بین‌المللی از طریق سازمان‌های فرهنگی - تربیتی، برای توانایی و کارآیی نظام تعلیم و تربیت، هم از راه معرفی الگوهای موفق تربیتی و هم جذب کمک‌های مالی آنها برای بهبود نظام تربیتی .



ب: اقدامات درون‌سازمانی

۱- ایجاد تغییر بنیادین در برنامه‌های درسی، با هدف تبدیل نظام انباشتگی محفوظات به نظام رفتارسازی مبتنی بر تفکر و عقل (تربیت)، جایگزینی نظام فهم و تفکر، به جای نظام تکرار و تمرین، نظام ابتکار و خلاقیت، به جای نظام تقلید و تبعیت، نظام فعال نمودن فراگیرنده و مشارکت او در فراگیری، به جای انفعال یادگیرنده و دلسردی و آزدگی او در امر فراگیری.

۲- ایجاد تغییر در نظام تربیت معلم و گزینش مستعدترین و با کفایت‌ترین افراد، از نظر علمی و اخلاقی، برای شغل معلمی و داشتن حداقل درجه کارشناسی برای تدریس در دوره‌ها و مراحل مختلف تحصیلی و الزام در گذراندن دوره تربیت معلم، برای آمادگی در حرفه معلمی.

۳- تأمین مدیریت با صلاحیت و متخصص برای مدارس.

۴- دایر کردن دوره‌های مستمر آموزش ضمن خدمت برای معلمان، مدیران و کارکنان مدارس، مبتنی بر تحولات و تغییرات و یافته‌های جدید علمی.

۵- ترویج رفتار سالم و مبتنی بر عقل و اندیشه، توسط تمامی معلمان، رفتاری که در آن اعتقاد به خدا، محوریت ایمان و وجدان اخلاقی اصل باشد. معلمان فیزیک، شیمی، ریاضی، ادبیات، علوم اجتماعی، تعلیمات دینی، بهداشت، زبان بیگانه، ... همگی معلم تربیت‌اند، یعنی ضمن اینکه تغییر رفتاری لازم را در درس خود در فراگیران ایجاد می‌نمایند، در عین حال مروج و الگوی اخلاق و منش مطلوب مبتنی بر موازین اعتقادی مردم هستند.

معلمان ناهماهنگ و ناهمراه با فلسفه اعتقادی جامعه باید صف خویش را از نهضت عظیم تعلیم و تربیت جدا سازند.

۶- تنظیم طرح‌هایی مبتنی بر برخورداری معلمان از مزایای مادی و معنوی متناسب با تلاشها، درجات علمی و نتایج کاری و بهره‌وری تربیتی آنان.

ذکر این نکته ضروری است که اگر مزایای مادی و معنوی متناسب با حرفه معلمی، به معلمان تعلق نگیرد، نیروهای مستعد، به بخش‌های دیگر جذب می‌شوند و افرادی به حرفه معلمی روی خواهند آورد که از درجات عالی علمی و معرفتی بهره کمتری دارند.

۷- استفاده مستمر و همه جانبه از کلیه صاحب‌نظران و متخصصان دانشگاهی، تحقیقاتی، کاربردی و اجرایی به منظور بررسی برنامه‌های موجود و ارزشیابی دائم آنها برای تجدید نظر و نوسازی برنامه‌ها و الگوهای رفتاری و انجام تغییرات مناسب، در جهت به کارگیری شیوه‌های تربیتی در آموزش و پرورش.

منابع:

- ۱- کاربرد روان‌شناسی در تدریس، جلد ۱ و ۲، اثر ییلر، ترجمه پروین کدیور.
- ۲- تفکر منطقی، تألیف دکتر فیلیپ ژ. اسمیت و دکتر گوردون هولفیش، ترجمه دکتر علی شریعتمداری، انتشارات سمت، ۱۳۷۱.
- ۳- نظریه‌های یادگیری و آموزشی، تألیف دکتر محمد پارسا، انتشارات دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۵.
- ۴- رسالت تربیتی و علمی مراکز آموزشی، دکتر علی شریعتمداری، انتشارات سمت، ۱۳۷۴.